

نگاهی گذرا به ادبیات رزمی افغانستان

فرهنگ پربار و غنی ما که در درازنای سده ها همچنان با پرمایگی تمام به پیش تاخته و گهرهای ارزناکی را تا زمانه ما اندوخته و به دسترس ما گذاشته ، دارای ابعاد گسترده یی است که هر گوشه آن ما را پایه مباحث است و مایه سرخرویی.

در دل این داشته ها ، ادبیات رزمی ما درخشش ویژه یی به خویش فراهم آورده که از گزند زمانه ها به دور مانده و هرکدام در عصر خویش چون درخت تناور باغستان فرهنگ در ژرفای روح مردم این سرزمین ریشه دوانیده است.

ازان جایی که بازشناسی آثار فرهنگی یک ملت را نمی توان جز از طریق کاوش و پژوهش به دست آورد، درین بحث مختصر سیر کوتاهی خواهیم داشت از کارزار ادبیات رزمی ما در طول دهه ها و سده ها . میهن آزاده ما در گستره زمانه ها دستخوش حوادث گوناگونی بوده است، که همه این حوادث و فرازها و نشیبها در آئینه تاریخ صورت بسته است . گردان ، دلیران پهلوانان و جنگاوران با گرزها ، نیزه ها و شمشیرها ، قرمانیهایی را به میدان آورده و در رشته های نظم و نثر ادبی کهن ما صف بسته و بالاخر ازان راه در دل کتابها ، شهنامه ها و جنگنامه ها خفته اند.

در کشاکش جنگها ، کشتارها و لشکرکشیهای ادوار مختلف تاریخی، آثاری درین خطه به عرصه وجود آمده که تا همین دم همه پایایی و جاودانگی خویش را هم از نظر اندوخته های رزمی و هم از لحاظ ارزشهای ادبی و هنری محفوظ داشته اند.

نگرشی ژرف این حقیقت را مایه میبخشد که این نبشته ها و سروده های رزمی - که به صبغه هنری و ادبی مقاطع زمانی مشخص خویش به رشته کشیده شده اند - بر علاوه بازتابی تأثیرات شگرف این آثار در انگیزش روحیه آزادیخواهی ، غرورملی ، شجاعت و... حکایتگر افکار و اندیشه های مردمان همان ادوار میباشد. از سوی دیگر گنجینه های کهن رزمی ، ادبی و تاریخی ما را به نمایش میگذارد، که هر فرد این سرزمین را پایه مباحث است و مایه سرخرویی.

این آثار گرانبه کلاسیک - که متأسفانه قطره یی از دریا به ما رسیده - نه تنها شالوده ادبیات رزمی ما را طرح ریخت؛ بل در گسترش آفریده های کنونی به مثابه نخستین پلکان عروج به مدارج ارجمند و باروری این عرصه به خدمت نشست.

هر ورقی ازین کتابهای ماندگار بیانگر آن است که مردم غیور این مرز وبوم در شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی ادوار مختلف تاریخی هیچگاه به زورگویان سر تعظیم فرود نیاورده و کمر ناهمتی به عزم خدمت آنان نبسته اند.

در تمام گریوه های تاریخی، هنگامی که استعمارگران دست از به سوی شاخه های پربار نخلستان سرسبز میهن ما پیش کشیده اند، شاعران و نویسندگان هدفمند ما جام باده و صراحی را کنار گذارده ، دست از سر زلف معشوقه به دور داشته اند و نخواسته اند با آفرینش آثار بیمایه و انحرافی از حقایق چشم پوشی کنند و واقعیتها را وارونه به نمایش بگذارند؛ بل در کنار دست بردن به شمشیر و دفع و طرد تجاوز، به آفرینش آثاری همت گماریده اند که انگیزش روحیه رزمی را در میان صفوف فشرده میهن دوستان به ضمانت گرفته است. البته آفریده های این بزرگمردان چه به صورت متشتت و پراکنده و چه به صورت منسجم و یکپارچه ، همه بیانگر غنای فرهنگی ماست و مایه مبالات فرزندان آزادی دوست این سرزمین.

درین بحث مختصر - که ما را مجال بیش گفتن نباشد - شمه یی از گنجینه های شایان ادبیات رزمی کشور خویش را به تماشا مینشینیم؛ تا مدعا را مصداقی آمده باشد.

نخستین آثار رزمی که اکنون ما را در دست هست، متعلق به دوره های ماقبل الاسلام در سرزمین ما میباشد. این آثار که بیشتر در قالب داستانها ثبت گردیده، همه حکایتگر روحیه رزمی میهن دوستان این خاک میباشد و این آثار در قدم نخست در « اوستا » جلوه نمایی دارد. داستانهای اوستایی همه شکل رزمی و حماسی داشته اند و سرچشمه این روح همانا معتقدات مذهبی بوده که پیروان خود را برای مجادله با هرگونه مشکلات مادی و معنوی و محیطی و آفاقی آمادگی میبخشیده است .

درینجا لازم است ببینیم که واژه « اوستا » چه مفهومی را در خود نهفته دارد. واژه « اوستا » در متون مختلف به اشکال : ایستباک ، اوستاک ، اوستا ، ابستا و انستا به رشته تحریر درآمده و معانی گوناگونی را بدان نسبت داده اند که مهمترین آن « اساس » و « بنیان » گفته شده است. (5، ص 16)

اوستا در اصل کتابی بوده است حاوی تعلیمات و داستانهای رزمی با ذکر اسمای ملوک ، پهلوانان و صحنه های پیکار. این کتاب نخست منظوم بوده که به گونه سرود به خوانش گرفته میشده ؛ مگر به مرور زمان در اثر تشریح و تصرف در شکل و ترکیب واژه ها دیگرگونی پدید آمده و منثور شده است .

آنچه از شواهد و مدارکی که ما را در دست قرار گرفته ، مصدق این نکته است که کتاب مذکور در نخست بزرگتر و مفصلتر ازان بوده که هست . « هرمی پوس » آن را مرکب از دو میلیون شعر گفته و مسعودی در « مروج الذهب » آن را یک هزار و دوازده جلد کتاب - که با آب طلا به نبشته کشیده شده - به شمارش گرفته ؛ ولی « طبری » از متن اوستا روی دوازده هزار پوست گاو سخن میراند. (5، ص 19) .

به هر منوال ، اوستا از پنج جزوه متشکل بوده ، به نامهای : یسنا ، ویسپرو ، ونیدداد ، یشتها ، و خرده اوستا. از زمره این جزوه ها به جز از « خرده اوستا » و « ویسپرد » که بیشتر جنبه آموزشی مذهبی داشته

اند، سه جزوه دیگر مملوست از داستانهای رزمی باستانی با ذکر نامهای پهلوانان ، شاهان و صحنه های پیکار.

این کتاب از دیدگاه ارزشهای حماسی در تاریخ ادبیات ما اهمیت به سزایی را درخور است؛ چه ذکر اسامی بزرگان ، پهلوانان شاهان و کارنامه های رزمی شان، که بیشترین بخش آن نبرد های میان آریاییها و تورانیهای دو کنار اکسوس (رود آمو) را در خویش نهفته ، نه فقط از نظر ادب رزمی غنامندی ما را تبلور میبخشد؛ بل وقایع تاریخی و موقعیت سرزمین ما را با ذکر برخی از اماکن و شهرها نیز مشخص میسازد. (5 ، ص ص 21 - 22)

دو دیگر از آثار رزمی ما که تاریخ بدان اعتراف دارد ، « ایا تگا زیران » است. این اثر که در زبان پهلوی پارتی به نظم آمده ، با ابیات هفت هجایی خویش معرف افکار حماسی خراسانیان باستان است. دانشمندان موجودیت نخستین این اثر را در قرن سوم مسیحی به اثبات کشانیده اند ، که بعدها در قرن ششم مسیحی با تعبیرات نو به پهلوی ساسانی برگردان شده است.

موضوع این اثر منظوم ، نبرد های گشتاسپ (پادشاه کاوی بلخی) و برادرش « زیریر » است با « ارجاسپ خیونی تورانی » که آهنگ داشت دودمان سلطنت بلخی را از پذیرش آیین اوستایی منصرف سازد. در نتیجه جنگ درگرفت و پس از نبردی سنگین شهزادگان بلخی غالب آمدند. چون قهرمان عرصه نبرد « زیریر » است ، بدین جهت به « ایاتگازیران » یعنی « یادگار زیریر » کسب اشتهار نموده است. ایاتگازیران یگانه منظومه ارزشمند حماسی است که در زبان پرتوی و پیرایه پهلوی ساسانی معرف چهره ادبی و حماسی افغانستان است. (3 ، ص 15)

پس ازین آثار برشمرده ، آفریده های رزمی دور سامانیان سزاوار نگرش است. عصر آنها را به حق میتوان دوره طلایی آفرینشهای رزمی و حماسی خواند؛ چه ایشان که علاقه مند احیای مفاخر و سنن رزمی گذشتگان بودند، این جریان را سیلان بخشیدند و در دور آنها بود که نخستین جوانه های یکپارچه رزمی به رویدن آغازید و بعدها به درخت گشن شاخ و پربری مبدل شد. در عهد آنها بود که شالوده شهنامه ها ، جنگنامه ها و احیای یادگارهای حماسی گذشتگان ریخته آمد که اساس این کارهای پربار را به صورت علمی و هنری بدانها میتوان نسبت بست.

این جنبش در دوران حکمروایی نصر بن نوح و نوح بن نصر آغازیدن گرفت و نخست در سده چهارم که دست اندرکاران قلم داستانهای ملی و حماسی را گرد آورده بودند، در قالب نثر ریختند و شهنامه های مثنوی را به آفرینش کشیدند. از جمله این ارزشمند آثار پایا و جاودانه میتوان شهنامه ابوالمؤید بلخی ، شهنامه ابوعلی بلخی و شهنامه ابومنصوری را به یاد آورد، که از سنن رزمی گذشتگان پیرایه گرفته و روح تکاملی این پروسه را به آراستن کشیده بود. (3 ، ص 45) مسعودی مروزی نخستین کسی بود که به سرایش شهنامه پرداخت، که ازان شهنامه صرف سه بیت باقی مانده است.

از آثار دیگر این دور که در کهکشان ادبیات رزمی ما فروزندی جاوید دارند، یکی هم « خوتاینامک » یعنی « خداینامه » است، که این خود نیز از دیدگاه تاریخی و ادبی و تجلی آثار رزمی باستانی در خور ستایش است و قابل اهمیت . همچنان اثر دیگری به نام « کارنامه اردشیر بابکان » ، که به عبارت پهلوی : « کارنامک ارتخشیر پاپگان » مینامیدندش، نیز از ارزشمند آثار این دور به شمار میآید. البته تشریح و بازشناسی همه این آثار درین نبشته کوتاه سخن را به درازا میکشاند.

و اما « دقیقی » و « گشتاسپنامه » او :

دقیقی دومین کسی بود که شاهنامه را به سلک نظم کشید. وی در نخست به تشویق و ترغیب یکی از همگانش بدین کار آغازید؛ مگر پس از سرودن یک هزار ، و به قولی بیست هزار بیت به قتل رسید و این آفرینش ارزناک او در نیمه راه فروماند. پس از وی « فردوسی » کار او را دنباله بخشید و هزار بیت با انتقادی چند در شهنامه خویش بگنجانید.

این هزار بیت دقیقی – که آن را « گشتاسپنامه » میخوانند – همان داستان رزمی گشتاسپ با ارجاسب خیونی و ظهور دین زردشتی است ، که با تغییر روحی داستان به رشته نظم آراسته شده و با منظومه پرثوی ایاتگازیران اختلافی بیش ندارد.

اگر دقیقی به گونه مستقیم آن اثر پرثوی را به استفاده نکشیده باشد، نسخه های دست دوم آن را تحت نظر داشته و از روی آن استفادت به عمل آورده.

دیگر شاهنامه فردوسی است که من حیث شاهکار درین عرصه شناسایی شده است. این اثر گرانمایه را فردوسی، شاعر بزرگ دور غزنویان، در سن سی و پنج سالگی بیآغازید و پس از طی سی سال با انشاد شصت هزار بیت آن را فرجام بست.

شاهنامه فردوسی که به جرأت میتوان آن را کانون حماسه سرایی شرق نامید، از جهات متعددی سزاوار ارزشمندیست. این کتاب برعلاوه احتوای داستانهای حماسی و حفظ اسمای قهرمانان ملی، نکاتی را پیرامون ادبیات، تاریخ و جغرافیای افغانستان قدیم در خود نهفته دارد و ترسیم زنده یی از حس و طندوستی و آزادیخواهی مردمان ازن مرزوبوم در همه جایش متجلی است.

دو ثلث نخستین این اثر، به نقل از اوستا، داستانهای ملی و قومی را از آغاز تشکیل قدیمترین سلطنتها درین خاک و مبارزات ساکنین قهرمان این دیار را در برابر زورگوییها در بر گرفته است. و بدین نمط انگیزش روحیه رزمی و حس و طندوستی را در میان وطنخواهان این سرزمین فراهم آورد؛ در گام دوم تاریخ ملی ما را – که مشحون از احساس حریت و آزادی پسندی میباشد – احیا و ابقا بخشیده است. (3، ص ص 46 – 47) فردوسی بزرگ در لابه لای این کتاب ضمن شرح داستانهای ملی و میهنی همه جا حس و طندوستی را ستوده و پذیرش بردگی را به نکوهش گرفته ؛ چنان که در دفاع از میهن میگوید :

چو کشور نباشد تن من مباد	بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
ز بهر بر و بوم و فرزند خویش	زن و کودک و خُرد و پیوند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم	ازان به که کشور به دشمن دهیم
جهانجوی اگر کشته آید به نام	به از زنده ، دشمن بر او شادکام
نگر تا نترسی تو از مرگ نیز	که کس بی زمانه نمردست نیز
وگر کشت خواهد ترا روزگار	چه نیکوتر از مرگ در کارزار
چنین گفت مر جفت را نره شیر	که فرزند ما گر نباشد دلیر

ببریم ازو مهر و پیوند پاک

پدرش آب دریا و مادرش خاک

اگر از دیدگاه لطایف ادبی و ظرایف هنری به شاهنامه فردوسی نگریسته شود، این نکته هویدا می‌گردد که الحق شاهنامه را نظیری نتوان یافت که آن را با این برابری باشد و به راستی هم که شاهنامه، شاه نامه هاست.

فردوسی این کتاب را در بحر متقارب مثنی محذوف (فعولن/ فعولن/ فعولن/ فعل) به نظم کشیده و این وزن عروضی برای آفرینش منظومه های حماسی سرآمد و زنهاست. فردوسی خود در مورد شاهنامه گوید:

پی افگندم از نظم کاخی بلند

که از باد و باران نیابد گزند

نمیرم پس از این که من زنده ام

که تخم سخن را پراکنده ام

این کتاب بیش بها به زبانهای زنده اروپایی (انگلیسی، آلمانی، ایتالوی، فرانسوی و ...) ترجمه شده ، که شاهکارهای ادبی را برای شان فراهم نموده است . (3، ص ص 48 – 49)

پس ازینها آثار رزمی ما در قرن نهم سزاوار نگرش میتواند باشد. بنا بر نبردهای متداومی که از دور هوتکیها بدینسو در کشور ما به وقوع پیوسته و دلیرمردان سرزمین ما همواره در دفاع از وطن و آزادی خویش

سنگرها را آراسته و نخواسته اند استعمارگران به اهداف شوم خود دست بیابند، روحیه رزمی و حماسی در قرن نهم تاریخ افغانستان - بالآخر جنگهای خونین میان انگلیسها و ساکنین باشهامت این سرزمین - تقویت حاصل کرد و باب عرصه های نوین تکامل ادبیات حماسی و شیوه های جدید تاریخنویسی به ظهور آمد، تا از یک جهت شجاعتها و دلیریهای بزرگمردان تاریخ باستان ما نمایانده شود و از سوی دیگر وسیله باشد نیرومند به منظور بیداری روح حماسی در قلمرو نفوس و اذهان مردمان این خطه.

همان بود که این جنبش گسترش یافت و آفریده های منظوم و منثور بشمارای را به ارمغان آورد، که به گونه نمونه چندی از آنها را بر صفحه میبندیم.

« اکبرنامه » که میتوان آن را شاهنامه قرن نهم افغانستان خواند، یکی از ارزشمند کتابهای این دور است. درین کتاب موضوع نبردهای افغانها و انگلیسها با نظم شیوا و شیوه عالی به نگارش رفته است. شاعر این اثر ارزشمند و درخور ستایش « حمید کشمیری » نام داشت، که بدون انتظار هرگونه صلح و سیم، رشادتهای قهرمانان ملی ما را با کمال صراحت و وضاحت بیان داشته است.

کتاب مذکور در بحر متقارب مثنی محذوف (فعولن / فعولن / فعولن / فعل) سروده شده و در سال (1260 هـ .) به پایه اکمال رسیده، که در سالهای اخیر به چاپ آن همت گماریده شده است.

هرچند این کتاب در مقایسه با شاهنامه فردوسی از دیدگاه پختگی و ارزش ادبی همسان نمی تواند بود، با آن هم از نظر انگیزش روحیه رزمی ملی و تکامل ادبیات حماسی ما قابل اهمیت میتواند باشد.

هنگامی که حمید کشمیری این کتاب را نظم کرد و به نبشته آورد، انگلیسها بیاشفتند و به شاعر تجارت پیشه یی به نام « قاسم علی » رو کردند تا کتابی دیگر برضد آن بیارد؛ باشد که روحیه رزمی را که « اکبرنامه » برانگیخته بود، فروشانند.

همانا این شاعر بی احساس و خود فروخته بر واقعیتهای عینی زمانش چشم فرو بست و کتاب « ظفرنامه » را با وارونه سازی حقایق به نفع انگلیسها در بحر متقارب مثنی محذوف به نظم آورد. انگلیسها بلادرنگ این کتاب را در « آگره » به چاپ رسانیدند و در میان مردم توزیع نمودند؛ مگر این کار برای آنها سودی به بار نیاورد و زود پژمرده و نابود شد؛ چه این منظومه بیمایه جنبه تبلیغی داشت و مانند « اکبرنامه » مبین حقایق زمانه نبود، تا در اذهان عامه نفوذ نماید.

این کتاب نیز از دیدگاه تاریخ کشور ما سزاوار اهمیت میتواند باشد؛ زیرا از یک جهت واکنش در برابر « اکبرنامه » بود و از جهت دیگر افاده نظریات دشمن را پیرامون سرزمین ما میرساند. و اما از نظر ارزش ادبی کم بها، سبکمایه و بیروح بود.

چنان که گفته آمدیم، هنگامی که روح رزمی و حماسی سراسر قلمرو ما را در سیطره خویش درکشید، سرتاسر پیکره آفریده های آن زمان آگنده ازین روحیه به میدان آمد که شاهد مدعا همان « اکبرنامه » ... است.

درین روند پرمایه کتاب دیگری نیز به عرصه ظهور بیامد که « جنگنامه » اش میخوانند. نام شاعر این اثر جاودانه تا همین دم به اثبات نرسیده و پنهان باقی مانده است ؛ ولی گروهی از دانشمندان را عقیده بران است که شاید این اثر پایا سروده چندین تن باشد که در یک مجلد فراهم آمده . به هرصورت نسخه های قلمی آن اکنون در دست است که از جمله آثار رزمی و تاریخی ما به شمار میاید و ازین نقطه دید اهمیتی را داراست.

« جنگنامه » که در هفت باب به نظم آمده ، شرح گسترده یی را پیرامون احوال سیاسی کشور در قرن نهم دربر دارد و تفسیر بارزیست از چگونگی نبردهای افغانها و انگلیسها و این که مردمان شجاع این خطه چه حماسه هایی آفریدند و تاریخ را به حفظ و نگهداشت آن وا داشتند. و بالاخر این کتاب حکایتگر آن است که چگونه « نایب امین الله خان لوگری » مردم را دور خود فراهم آورد و به خانه « الکساندر برنس » یورش برد و او و همراهانش را همه به تیغ بست و چگونه با « شاه شجاع » - دست نشانده انگلیسها - پیکار صورت پذیرفت و

در قسمتی ازین کتاب تحت عنوان « جنگ تپه بی بی مهرو » سخن را چنین آغازیده :

ایا پیر شایسته تازه رنگ	بگو قصه آن دویم باره جنگ
که در کابل افتاد غوغا چرا	شد عقرب چرا دشمن اژدها
چو گفتی بگو، گویمت ای جوان	که هرجا بود قوم ترسایان
همه دشمن دین پیغمبر است	کسی گر به او دوست شد کافرست
مسلمان کمر بسته یکسر به کین	به جنگ آمده از پی غور دین

ترا هم اگر هست ایمان قوی

بباید که بر جنگ کافر روی

(3 ، ص ص 143 - 147)



تا این مقام اندر باب داشته های یکپارچه رزمی گفته آمدیم؛ ولی اگر قرار باشد پیرامون آثار پراکنده رزمی هم سخنی آریم، کاریست که درین مختصر ننگجد و فراهم آوردن آن چندین مجلد را خواستار آید.

و اما آثار رزمی ما در سالهای اخیر

در درازنای سالهای اخیر که میهن ما دستخوش حوادثی تلخ و ناگوار گردید و بادهای وحشی استعمار شاخه های پربار آرزوها را از بار تهی ساخت، روح حماسی در تن آفریده های ادبی ما دمیده شد و چکیده های فکری از تراوش اذهان واقعبینانه آفرینشگران عرصه هنر و ادب ما به صحنه وجود جوانه زد. درین دور که آفریده های منظوم و منثور ما با رنگ حماسه پیکر خویشتن را بیاراستند، دیگر وصف گل و بلبل و کامجویی از ساغر چشمان سیاه معشوق سیمتن کنار گذارده شد و خامه ها در طریق انعکاس نیازهای زمانه از خویش صریر کشیدند.

آنچه در دهه اخیر بر ادبیات رزمی ما افزوده شده، از نظر کمیت خیلی زیاد و سرشار؛ ولی از دیدگاه کیفیت بیشترشان سبکمایه و بیروح اند. بیشترین آثار رزمی این دهه شکل کلیشه یی، تکراری، پروپاگندی و یا شعاری دارند و یا اکثر آن برمبنای تقلید کهن و سخنان گفته شده استوار است و بیشتر در شکلی پدید آمده اند که وقایع زمانه ما را با زبان کهن بیان میدارند. ازینجاست که در گستره ادبیات رزمی این دور به اثری که کارنامه های این عصر را به گونه لازم تصویر کرده و به خورد اجتماع دهد، به ندرت برمیخوریم و تقریباً نمی یابیم.

در پهلوی این بوده اند برخی از قلم به دستان و فرهنگیانی که گامی فراتر نهاده و با ابتکارات خویشتن کارزار ادبیات رزمی ما را خروشانتر و داشته های این عرصه را غنماندتر ساخته اند، که متأسفانه تعداد شان انگشت شمار است و اندک.

عده یی از شعرای ما با گامهای چابک پهنه این عرصه را نیک درنوردیده و وقایع زمانه ما را با نهایت چیره دستی در پرده استعارات و کنایات خیلی زیبا و ریخت ماهرانه هنری بیان کرده اند، که در عرضه مقصود خویش بالا دستی خود را ثابت کرده اند. به گونه نمونه شعر زیرین را به خوانش میگیریم که سروده محترم «م. حنیف» میباشد:

شفق ریز است هر دم موج دامن بهارمن

که خوناب جگرها آب داده لاله زار من

محیط تشنه ام آب از دم شمشیر میخواهم

کزین سرچشمه باید آبرو و اعتبار من

عقاب کوهسارم تیزچنگ و تند پرواز است
خراج از شیرگیرد آهوی دشت تار من
اگرچه سالها میداشت ذوق آبله بازی
کنون قلب عدو را میدرد انگشت خار من
هلال آسمان را زخمه ساز بر سرانگشتم
که تا لرزد دل بهرام از آهنگ تار من
چنان خشم آفرین گردیده شهروکوه و صحرایم
که لرزد پشت گردون از غریو رودبار من
زیمن ابر شوخ الجهاد عهد نوروزی
پر طاووس میبالد ز طرف مرغزار من
غریو شیر شرزه از بن هرسنگ میخیزد
سواد صد نیستان است پای کوهسار من
دو چیز از هست و بودمن حراست میکند هر دم
فروغ الغزا و تاب تیغ آبدار من
«حنیفا» گشته سرشار و طربخیز و جنون آهنگ
چو بشنید این نوا را خامه من از دیار من

(2، ص ص 94 – 95)

برخی دیگر از شعرای ما درین عرصه حالت جمود را به یک سو نهاده و در شکل و فرم شعر ابتکاراتی به خرج داده اند، که برعلاوه بیان مقصود خویش به گونه هنری، به تحول و تکامل ادبیات رزمی ما دست یازیده اند.

ازین گونه اشعار که در انگیزش روحیه رزمی و ملی مردم ما نقشی به سزا داشته اند، میتوان شعر ذیل را به طور نمونه ارائه کرد، که تراویده قریحه بزرگمرد عرصه ادب ما، «استاد آینه» است و «چراغ» عنوان دارد.

در کلبه ویرانه و در کاخ فلک خار
در جنگل و بیغوله و صحرا
در خوابگه قیصر و کسرا
بر بستر بیمار
در رهگذر باد
بر تاق و رواق و سنگ قبری گمنام
آنجا که شهیدبست جوانمرگ به کام
در شهر غم آباد
در «بابل» عشرتکده مردم جبار
در «ناپل» زیبا
برخفته، گرسنه یی فراروی زمین
بر ریگ زده پهلو و سنگش بالین
بر آب و هوا
در ظلمت شبها که سحر نیست پسینش
در گرمی و سردی
در غربت و دوری
از خانه و کاشانه و میهن
دلهای تهی
نومید ز روزگار و فردای بهی
یاران پراکنده فسوسا!
بی خبر
بی اثر
رفتند و گسستند

دیگر نه صدایی نه پیامی نه سلامی
نیمی ته خاک
نیمی به مگاک
دیگر نشوی شاد به یک طرفه پیامی
دیوان جهانکوب بشرخوار قرون
با آتش و خون
افتاده به جان آدمیزاد کنون
گسترده پروبال
تاریکی و ظلمت
ای وای خدایا!
بنگر به نیاز شهر تاریک زده
محروم چراغ
(1، ص 66)

ازین سخنان که چشم بپوشیم و نظری در کرانه های معانی و مفاهیم نو برافکنیم، در مییابیم که برخی از شعرای ما که در سالهای مورد بحث به قلمزنی پرداخته و آثاری را به آفرینش گرفته اند، در ایجاد معانی نو نقش قابل اهمیتی را ایفا کرده اند. ایشان با ابتکار درین عرصه ما را به آینده های درخشان ادبی مان امیدوارتر ساخته و در قالب واژه های ظریف معانی و مفاهیمی را پیشکش خواننده کرده اند که الحق سزاوار ستایش است.

برعلاوه این ویژگی درین گونه اشعار، وقایع زمانه ما را به گونه خیلی هنرمندانه تبارز داده و آینده را خیلی درخشانتر و تابناکتر ترسیم کرده اند، که با به خوانش گرفتن این گونه اشعار هرخواننده یی زندگی را زیبا درمییابد و طلوع خورشید امید را از پس ابرهای مکدر نومیدی نظاره گر میشود. شاهد مدعای ما شعریت از سروده های محترم « م. موج » که « درسوگ سپیداران » عنوان دارد.

سپیدار از بلندای غرورش
اوفتاده

روی خاک تیره غربت

و باغ آرام میگیرید
به سوگش در کنار جویبار خشک رستنها و رُستنها



نمیدانم،

کدامین بی تبار با تبر بسته است
راه آب را

سوی سپیداران ؟

که آنگ در گذرگاه سپاه باد
همان باد پلشت سرخگون آتش افروز ستم گستر
همان جادوی شوم اختر
سراسر، شعله بیداد

آب زندگی را

خشک سازد

در وجود ساکنان خسته جان باد

✽

و اما روزگاری

از تن افسرده گان باغ

بالا میشود باخشم

شراری خصم سوز کینه توز از بستر خاموش خاکستر

و هر دم میشود بالا و بالاتر

فرا تر از بلندای فسون خصم

سراسر، قامت ناباوران را

میکنند پر داغ

با دستان سرخ داغ

همان داغی که باشد بی تباران را نشان اخگر تاریخ

روی مجمر تاریخ

✽

و آنگه در گذرگاه سپید داد

تمام تشنه گان را

جویبار جاری فرخنده گی

شاداب خواهد کرد

(6، ص 47 - 49)

به همین گونه عده دیگری از شعرای ما با حفظ بیان مقصود به شکل هنری، رشته ابتکار به دست گرفته و با کاربرد واژه ها و ترکیبات نو، اندیشه های خویش را در قالب شعر ریخته اند، که از یک جهت بر غنای ادبیات رزمی ما افزون گشته و از جانب دیگر سرزمین شعر و ادب ما را رنگینتر و غنمندتر ساخته اند. نمونه این گونه اشعار را میتوان در خوانش شعر زیرین خلاصه کرد، که « لحظه های آماسیده» عنوان دارد و سروده محترم « بشیر سخاورز» میباشد.

ناگه

از فصلهای خشم ورم کرده و بیمار

آن ریم زهرناک

جاری شد و شتافت

تا انتهای دره عصیان

آنجا

با آبهای سرد و زلال

در رودبار پاک پیامیخت

وانگه چنار پیر گشن شاخ

آبشخورش همیشه از جویبار عاطفه

- خشکید

اما درختهای شقاوت

پربارتر شدند و زنفرت

- پرمیوه

گنجشکهای مهر

از میوه ها بخوردند

ناگه

مردان خوابدیده

تعبیرهای شان را

در چشمهای سرخ و فریبنده شیطان

- خواندند

ناگه

ما رهروان خسته و بیمار

بر چارراه حادثه رفتیم

راه اول به هیچ
راه دوم به هیچ
راه سوم به هیچ
چارم به هیچ هیچ
پایان میپذیرفت
(4، ص ص 175 – 176)

تا اینجا اندر باب برخی از محاسن آفریده های ادبیات رزمی خویش در دهه اخیر سخن گفتیم؛ ولی اگر قرار باشد محاسن دیگر را نیز به کاوش بگیریم کار بست که از حوصله این بحث خارج است؛ لذا به همین بسنده کرده و نکته دیگری را که قابل یاددهانی تواند بود به بحث میگیریم. و آن این که در دهه اخیر با کمال تأسف دست اندر کاران عرصه ادبیات ما آثاری متشتت و پراکنده آفریدند و وقایع زمانه ما را به صورت متشکل و یکپارچه به نگارش نکشیدند؛ تا در صفحات تاریخ، من حیث شاهکار حماسی قرن بیستم متجلی میگردید و نسلهای آینده را در جریان وقایع امروزین کشور ما قرار میداد.

اگر به آثار رزمی و تاریخی قلم به داستان ما نگریسته آید، هر جا در پی موضوعی دویدند و با رشته تحریر دست و پایش را فرو بستند. در میان همه این آثار چه در نظم و چه در نثر به اثری بر نمی خوریم که حوادث و رویدادهای تاریخی و رزمی این عصر را مانند « اکبرنامه » و « جنگنامه » انسجام بخشیده و به نمایش کشیده باشد.

شاعران توانای ما چون استاد خلیل ... خلیلی بیشتر به سرودن غزلها و قصاید و مثنویهای کوتاه پرداختند و شاید به علت کبرسن نتوانستند منظومه های حماسی طویلی را که حوصله و توان میخواهد سروسامان دهند و یا حد اقل به این عمل شایسته مانند دقیقی نیاغازیدند؛ تا روزگاری پس از ایشان کسان دیگری پدید میامدند و کار نیمه تمام ایشان را به فرجام میرسانیدند.

به هر صورت؛ آنچه ازن آثار اکنون مارا به دست است، درخور اهمیت است و سزاوار ستایش. آرزو مندیم روزی فرارسد که قلمزن با احساسی با تشکل این داشته ها و جمع و تسلسل وقایع زمانه ما به نگارش پردازد و کتابی ارزناک و پرمایه یی چون « شاهنامه » به میدان آورد؛ تا مشعل فروزنده تاریخ این ملت را تابنده تر نگهدارد.

سرچشمه ها

1. آینه، محمد یوسف، « چراغ »، میثاق خون، شماره 7 (میزان 1369)
2. حنیف بلخی، محمد حنیف، سنگرستان، مجموعه حماسه ها، به اهتمام « ثامر »، لاهور، 1369
3. ژوبل، محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، کابل، دانشگاه کابل، 1336
4. سخاورد، بشیر، « لحظه های آماسیده »، سپیدی، شماره 13 (جوزا - سرطان 1371)
5. کهزاد، احمدعلی و دیگران، تاریخ ادبیات افغانستان، کابل، دارالتألیف وزارت معارف، 1330
6. موج، میرویس، درسوگ سپیداران، چاپ اول، پشاور، انجمن کلتوری افغانستان، 1370

نشر شده در :

- ◆ مجله خپلواکی، ارگان نشراتی انجمن نویسندگان افغانستان آزاد، پشاور، 1371
- ◆ مجله انسجام، ارگان نشراتی شورای انسجام ملی و مطالعات استراتیژیک، سال اول، شماره اول، تهران، 1379